

تحلیل آثار عفت و حیا بر رفتار و شخصیت اجتماعی با تأکید بر مستندات قرآنی - روایی

خدیدجه احمدی^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، محتبی انصاری مقدم^۳

^۱ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تفسیر و علوم قرآن، مدرسه علمیه الزهراء دزفول، استان خوزستان، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

یکی از صفات انسانی و الهی که در آموزه های دینی دارای جایگاه خاصی است و رابطه تنگاتنگی با ایمان دارد، صفت «حیا» است. کلمه «حیا» در لغت به معنای شرم است و با توجه به تعاریف بیان شده، حیا زمانی ایجاد می شود که فرد حضور شخص یا اشخاص دیگری را حس کند که این اشخاص ناظر بر اعمال انسان هستند که شامل حیا از خداوند، امام، فرشتگان، حیای از خود و دیگران می باشد. حیا در یک تقسیم بندی به حیای نفسانی و حیای ایمانی تقسیم می شود و حیای ایمانی بالاتر از حیای نفسانی می باشد. حیا دارای آثار و فوایدی از جمله؛ پیشگیری از گناه، کرامت نفس، عفت و پاکدامنی، محبت خداوند، پاک شدن گناهان و... می باشد. در پژوهش حاضر رابطه حیا با عفت و کم رویی نیز بررسی شده است و دیدگاه زیست شناسی و روان شناسی درباره ی حیا و تأثیر آن بر رفتار و شخصیت اجتماعی بیان شده است.

واژه های کلیدی: عفت، حیا، کم رویی، سلامت روانی

مقدمه

مهار نمودن خود و تنظیم رفتارها، افکار و هیجان‌ها، از ارکان بنیادین موفقیت بشر، چه در بعد شخصی و چه در بعد اجتماعی است؛ چرا که بدون آن نمی‌توان به اهداف والای انسانی دست یافت. مهار کردن و تنظیم، از یک دیدگاه به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می‌شود و بهترین و مؤثرترین نوع آن، مهار کردن و تنظیم درونی است و در واقع، موضوع «خودنظم‌دهی»، در این نوع آن، معنا می‌یابد. انسان به نیرویی درونی نیاز دارد تا افکار، احساسات و رفتار او را مهار کند و به آن نظم دهد.

یکی از مهم‌ترین عوامل خودنظم‌دهی که دین معرفی می‌کند، حیا است، از دیدگاه اسلام، حیا در نظام تربیتی انسان از جایگاه والایی برخوردار است. در بحث انسان‌شناسی، اخلاق در درجه نخست اهمیت قرار دارد که در بردارنده عناصر بسیاری است. در میان این مجموعه عناصر، برخی از عوامل، امتیاز و برتری ویژه‌ای نسبت به دیگر عوامل دارند که اصطلاحاً «مکارم اخلاق» نامیده می‌شوند. در این مجموعه مکارم (شایستگی‌ها)، عنصر یا عامل «حیا» در رأس همه قرار دارد.

رسول گرامی اسلام (ص)، خلق و خوی اسلام را حیا معرفی کرده و فرموده است: حیا، همه دین است.

در روایات متعددی آمده است که اگر حیا نباشد، همه چیز جایز می‌شود.

این موارد و موارد متعدد دیگری از این دست، نشان‌دهنده جایگاه ممتاز این صفت در ساختار روانی انسان، و حکایتگر اهمیت فوق‌العاده آن در موفقیت انسان است. این جایگاه ممتاز، به جهت ماهیت ویژه‌ای است که حیا دارد. حیا، نیرویی است مهارکننده و نظم‌دهنده که رفتارهای روانی و فیزیکی انسان را بر اساس شرع و عرف، تنظیم می‌کند.

برتری این عامل بر دیگر عوامل، بدین جهت است که حیا، نه مبتنی بر ترس است، نه مبتنی بر طمع؛ بلکه مبتنی بر احترام به خود با کرامت انسانی است که بر اساس آن، وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد، از ارتکاب زشتی‌ها خودداری و رفتار خود را تنظیم می‌کند. انسان به میزان کرامتی که از آن برخوردار است، شرم دارد که به زشتی‌ها آلوده شود و یا از زیبایی‌ها محروم گردد.

پس، حیا می‌تواند در رأس نظام مهارکننده و نظم‌دهنده انسان قرار گیرد و شاید به همین جهت باشد که خداوند متعال، پیش از آن که مردم را به خوف (ترس) از خود فراخواند، به حیا فراخوانده و فرموده است:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (علق، ۱۴)؛

آیا انسان نمی‌داند که خداوند، او را می‌بیند؟»

امروزه کمتر به حیا پرداخته می‌شود و نظام‌های کنترل (مهارکننده و نظم‌دهنده)، بیشتر «ترس محور» و یا «طمع محور» هستند.

نکته دیگر این که حیا مترادف عفت نیست؛ چرا که اولاً عفت، ثمره نیروهای مهارکننده و نظم دهنده ای است که یکی از آنها حیاست. ثانیاً عفت، محدود به قلمرو شهوت در معنای عام آن است، حال آن که حیا در همه زمینه ها کاربرد دارد. بنا بر این، حیا، مترادف مفاهیمی چون عفاف و حجاب نیست، هر چند بی ارتباط با آنها هم نیست. به نظر می رسد حیا، آن گونه که شایسته است، شناخته نشده و شاید بتوان گفت: هیچ بررسی علمی ای در این حوزه، صورت نگرفته است. البته در روان شناسی از مفاهیمی مانند: «خودنظم دهی» و «کمرویی» استفاده شده است؛ ولی این مفاهیم، مترادف با مفهوم حیا نیستند. کنترل خود، مفهومی بسیار گسترده تر از حیاست و کمرویی، در واقع، حیای منحرف شده است. وقتی حیا از مسیر صحیح خود خارج شود و در موضوع هایی که شایسته شرم نیستند، به کار رود، پدیده کم رویی شکل میگیرد. بنا بر این، ضروری است که این حوزه ی مهم و تاثیرگذار، مورد بررسی ها و تحقیقات علمی قرار گیرد و جایگاه شایسته خود را بیابد.

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم عفاف

عفاف و عفت از ریشه عفف به معنای خودداری از آنچه حلال و زیبا نیست، می باشد (ابن منظور، بی تا، ص ۲۹۰). در قاموس قرآن، به معنای مناعت آمده است. حالت نفسانی است که از غلبه شهوت بازدارد؛ پس باید عقیف به معنای خود نگهدار و با مناعت باشد (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۸-۱۹).

راغب در مفردات عفت را به حصول حالتی نفسانی که مانع از غلبه شهوت بر انسان است، معنا نموده است (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۵۷۳).

در قرآن کریم، عفاف به دو صورت «یَسْتَعِفِّ» و «تَعَفَّفَ» و مجموعاً در چهار آیه مبارکه آمده است. عفاف با توجه به متن آیه، معانی گوناگونی می پذیرد که می توان از آن به ابعاد عفاف یاد نمود: عفت به معنای خویشتن داری به موقع اظهار نیاز (بقره: ۲۷۳)، عفت به معنای قناعت (نساء: ۶)، عفت به معنای پاک دامنی (نور: ۳۳)، عفاف به معنای رعایت حجاب (نور: ۶۰) (طرقی اردکانی، ۱۳۸۹).

عفاف اصطلاحی اخلاقی است و عالمان اخلاق، عفاف را یکی از مهم ترین فضایل اخلاقی دانسته و در مورد آن سخن رانده اند. ملّا احمد نراقی درباره عفت می گوید: عفت عبارت است از مطیع و منقاد شدن قوه شهویه از برای قوه عاقله. عفت عبارت است از رهایی از دست هوا و هوس و خلاصی از بندگی قوه شهویه (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۲۴۳-۲۴۷).

با جمع بندی تعاریف اصطلاحی و اخلاقی عفاف، می توان گفت: این واژه، به معنای کنترل شهوت در حد اعتدال و تبعیت آن از عقل است. لازم به ذکر است که عفاف دارای مفهوم عام و خاص است؛ مفهوم عام آن، خویشتن داری در برابر هرگونه تمایل

افراطی و نفسانی است و مفهوم خاص آن، خویشتن داری در برابر تمایلات بی بندوباری جنسی است (علم الهدی، ۱۳۹۱، ص ۲۶). آنچه در روابط زن و مرد، مورد توجه است،

عفاف به معنای خاص، یعنی کنترل غریزه جنسی می باشد.

۱-۲. مفهوم حیا

حیا، انکساری است که به جهت ترس از آنچه عیب شمرده و نکوهش می شود، حاصل می گردد (طریحی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۸۴). راغب، حیا را انقباض نفس از زشتی ها و ترک آن به همین جهت می داند (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۲۷۰). در فرهنگ فارسی و عمید، به شرم و خجالت معنا شده است (معین، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۸۰)

در تعاریف اهل لغت هم ویژگی روانی حیا دیده می شود، مانند تغییر و دگرگون شدن حال، حالت انکسار درونی، شکستگی روانی و انقباض نفس و هم کارکردها که عامل بازدارنده و دوری گزینی است.

در کتب اخلاقی تعاریف گوناگونی در باره فضیلت اخلاقی حیا دیده می شود از جمله حیا محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب محرمات شرعی و عقلی و عرفی، از ترس نکوهش و سرزنش است. (نراقی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱)

نکته قابل توجه در تعریف مذکور، دامنه و قلمرو و گستره حیا است که هم شامل خودداری از حرام شرعی و هم عقلی و عرفی می شود.

در تعریف دیگر آمده: نوعی انفعال و اتصال نفسانی است که موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می گردد و منشأ آن ترس از سرزنش دیگران است. (طوسی، بی تا، ص ۷۷). خودداری نمودن از هر کار قبیح و زشتی است که مردم آن را بد دانند و فاعل آن را مذمت نمایند و بد گویند. (اصفهانی، ۱۳۶۱، ص ۴۴)

همچنین گفته شده: ملکه ای نفسانی است که به خاطر ترس از سرزنش باعث گرفتگی نفس از انجام عمل قبیح و انزجارش از کار خلاف آداب می شود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۲۹).

در این تعریف علاوه بر واژه انقباض (گرفتگی) از واژه انزجار (بیزاری) نیز استفاده شده است که غیر از انقباض است و نشان می دهد که حیا همراه با نفرت و انزجار است.

از مجموع تعریف های علمای اخلاق چند نکته به دست می آید:

یک- انقباض یا انفعال درونی و حالت گرفتگی به هنگام مواجهه با عمل حرام و قبیح.

دو- ثبوت و دوام این صفت در افراد به واسطه ملکه بودن آن.

سه- درونی و نفسانی بودن آن (از این رو می توان حیای افراد را اندازه گیری نمود یا عملیات مقایسه ای بر آن انجام داد)

چهار- بازدارندگی از عمل به حرام و کار زشت گرچه حرام شرعی نباشد.

پنج- توجه به عاقبت عمل حرام و واکنش اجتماع و ترس از مذمت.

شش- اینکه منشأ زشت دانستن یک عمل، یا شرع است یا عقل یا عرف و آداب یک جامعه

هفت- انکسار، انقباض، انزجار و انحصار روان انسان که این نوع برانگیختگی در عمل، هم موجب انجام کار نیک و هم ترک کار بد می شود.

۲. حیا در آیات قرآن

در قرآن مجید در مواردی، به مفهوم حیا تصریح شده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا (بقره: ۲۶)؛

و خدا را شرم و ملاحظه از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگ تر از آن مثل زند».

این آیه در مقابل دشمنان و معاندانی بود که مثل های خدا را به سخره گرفته بودند و خداوند با این آیه به آن ها می فهماند که برای تفهیم مسائل به شنوندگان، از آوردن مثال های کوچک ابایی ندارد و به ساحت قدسی او خدشه ای وارد نمی شود. خداوند در جای دیگر به اصحاب پیامبر (ص) می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَظِيرٍ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (احزاب: ۵۳)؛

ای کسانی که ایمان آوردید به خانه های پیغمبر داخل مشوید مگر آن که به شما اذن دهند و بر سفره طعام دعوت کنند در آن حال هم نباید زودتر از وقت آمده و به پختن و آماده شدن آن چشم انتظار گشایید؛ بلکه موقعی که دعوت شده اید بیاوید و چون غذا تناول کردید زود (از پی کار خود) متفرق شوید نه آن جا برای سرگرمی و انس به گفت و گو پردازید، که این کار پیغمبر را آزار می دهد و او به شما از شرم اظهار نمی دارد ولی خدا را بر اظهار حق خجالتی نیست».

در آیه ای دیگر، خصلت حیا را به صورت کاربردی مطرح کرده است؛ آنجا که می فرماید:

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا، (قصص: ۲۵)؛

یکی از آن دو دختر که با کمال وقار و حیا راه می رفت باز آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا در عوض سقایت و سیراب کردن گوسفندان ما به تو پاداشی دهد».

این آیه به دختران ما می آموزد که اگر خواهان عفت و تقوایند، فقط به پوشش اسلامی بسنده نکنند؛ بلکه علاوه بر آن، در راه رفتن، صحبت کردن و نگریستن نیز دقت لازم را به عمل آورند. دختر شعیب نه تنها در راه رفتن خودنمایی نکرد، بلکه به هنگام بیان مطالب، به خلاصه گویی اکتفا کرد و صرفا پیام پدر را به موسی (ع) رسانید. در سوره یوسف در بیان علت امتناع حضرت یوسف (ع) می فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ» (یوسف: ۲۴)؛ آن زن باز در وصل او اصرار و اهتمام کرد و یوسف هم اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق را ندیده بود (به میل طبیعی) در وصل آن زن اهتمام کردی، ولی ما این چنین کردیم تا قصد بد و عمل زشت را از او بگردانیم که همانا او از بندگان برگزیده ما بود.»

در این آیه شریف، از «برهان پروردگار» به عنوان عامل بازدارندگی از گناه اشاره شده است. امام زین العابدین (ع) در تفسیر «برهان پروردگار» می فرماید: زن عزیز مصر به سوی بت رفت و پارچه ای بر روی آن انداخت. یوسف از او پرسید: «برای چه این کار را کردی؟» پاسخ داد شرم دارم از این که این بت، ما را ببیند. در این هنگام، یوسف به وی گفت: «آیا تو شرم می کنی از چیزی که نه می شنود و نه می بیند و نه می فهمد و نه می خورد و نه می نوشد، ولی من شرم نکنم از کسی که بشر را آفریده و او را دانش آموخته است؟! این، معنای سخن خداوند است که می فرماید: «اگر برهان پروردگار را ندیده بود» آن چه باعث حیای زلیخا شد، ناظر بودن بت بود، هر چند نظارت او بر اعمال بشر، خیال باطل است و آنچه مایه شرم حضرت یوسف (ع) شد، این بود که خداوند، آگاه و ناظر اعمال بشر است. (پسندیده، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۶۰).

همچنین خداوند در سوره علق می فرماید:

«اَلَمْ يَعْلَم بِاَنَّ اللّٰهَ يَرٰى، (علق: ۱۴)

آیا او ندانست که خدا (اعمال زشتش را) می بیند (و از او روزی انتقام می کشد). در این آیات بدون این که واژه حیا و یا عفت آمده باشد در محتوا به حیا اشاره دارد. توجه به نظارت و دیدن خداوند و درک حضور او، حیا را بر می انگیزد، در حقیقت، خداوند پیش از آن که مردم را به ترس فرا بخواند، به حیا فرا خوانده است و این، جایگاه و اهمیت حیا را در نظام تربیتی اسلامی می رساند (پسندیده، ۱۳۸۳، ص ۲۸).

۳. حیا در روایات

از آنجا که حیا صفتی است در نهاد انسان که با کسب ایمان و تلاشی مطلوب به شکوفایی می رسد، ائمه معصومین (ع) در توصیه های خویش به رعایت حیا همراه با ایمان به خدا تأکید نموده اند، در برخی روایات حیا به عنوان یکی از شاخصه های اصلی انسان مسلمان عنوان شده است و این ارزش دینی را لازمه ایمان عنوان کرده اند. نمونه هائی از این روایات به قرار زیر است:

امام باقر (ع): «اَلْحَبَاءُ وَ اَلْاِيْمَانُ مَقْرُوْنَانِ فِى قَرْنٍ فَاِذَا ذَهَبَ اَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶)؛

حیا و ایمان پیوسته اند؛ هرگاه یکی از آنها برود دیگری هم در پی آن روانه شود.

پیامبر خدا (ص): «الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ، (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۵۴)؛

حیا، همه دین است».

امام علی (ع): «كثرة حياء الرجل دليل إيمانه، (غرر الحکم، ش ۷۰۹۷)؛

حیای زیاد مرد، نشانه ایمان اوست».

امام صادق (ع): «قَالَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ، (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶، باب الحياء)؛

کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد».

در برخی احادیث، عقل را با حیا همراه دانسته و آن را به عنوان یکی از ضرورت های انسان عاقل بیان می کند، قدرت تعقل خاص انسان بوده و در سایر موجودات وجود ندارد. از همین رو حیا یکی از خصوصیات است که مختص انسان بوده و در سایر موجودات وجود ندارد و یا حداقل به این شکل وجود ندارد

أصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ عَنْ إِمَامِ عَلِيٍّ (ع) رَوَيْتُ مِی كُنْد:

«هَبَطَ جِبْرِئِيلُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَأَخْتَرْتُهَا وَدَعَيْتَنِي فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جِبْرِئِيلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالدِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَالدِّينِ انْصَرِفَا وَدَعَا - فَقَالَ يَا جِبْرِئِيلُ إِنَّا أَمَرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَشَأْنُكُمَا وَعَرَجَ، (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰)؛

جبرئیل بر آدم (ع) فرود آمد و گفت: ای آدم من مأمورم تو را میان سه چیز مخیر سازم تا یکی را بگزینی و دو تا را وانهی، آدم گفت: ای جبرئیل آن سه چیز کدامند؟ گفت: عقل و حیا و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم، جبرئیل به حیا و دین گفت: شما برگردید و او را وانهد، گفتند: ای جبرئیل، ما دستور داریم که همراه عقل باشیم هر جا که باشد، گفت اختیار با شماست و بالا رفت».

امام علی (ع): «أَعْقَلَ النَّاسِ أَحْيَاهُمْ، (غرر الحکم، ۲۹۰۰)؛

خردمندترین مردم با شرم ترین آنهاست».

در برخی روایات حیا با بحث عفت و زنان مرتبط است. این روایات حیا را بیشتر مختص زنان عنوان می کند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «الحياء عشرة أجزاء تسعة في النساء و واحدة في الرجال، (صدوق، الخصال، ص ۴۳۸)؛

حیا ده جزء دارد: نه جزء آن در زنان است و یک جزء در مردان».

حیا، در بین ارزش های متعالی، نقش حساس و کلیدی دارد.

امام علی (ع) می فرماید: «الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ، (محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۷۱۶)؛

حیا وسیله رسیدن به هر زیبایی و نیکی است.

حیا، زینت آدمی است. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «ما كانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ، وَلَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۱)؛

بی شرمی با هیچ چیز همراه نشد، مگر این که آن را زشت گردانید و حیا با هیچ چیز همراه نگشت، مگر این که آن را آراست». و در روایات متعددی آمده است که اگر حیا نباشد، همه چیز جایز می شود. پیامبر خدا (ص) فرموده است: «آخِرُ مَا أُدْرِكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» (متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۲۲، حدیث ۵۷۸۰)؛ آخرین سخنی که از نخستین پیامبران به مردم رسیده، این است: چون حیا نداشتی هر کاری می خواهی بکن».

۴. انواع حیا

در یک تقسیم بندی با توجه به چیزی که از آن حیا می شود، پنج نوع حیا مطرح شده

۴-۱. حیا از خدا

حیا از خدا به معنای در نظر گرفتن او در همه حالات و پرهیز از نافرمانی پروردگار است. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «از خدا چنان که باید شرم کنید. عرض شد: ای پیامبر خدا! چه کسی از خدا چنان که باید شرم دارد؟ فرمود: کسی که از خدا به راستی حیا داشته باشد باید اجل خود را در برابر دیدگانش قرار دهد، به دنیا و فریبندگی های آن پشت کند، مواظب سر و اندیشه خود و شکم و خوراک خود باشد و گور و پوشیده شدن بدن را از یاد نبرد».

۴-۲. حیا از دیگران

حیا از دیگران، رعایت حرمت آنان و پرهیز از گفتار و رفتار سبک و ناپسند است.

۴-۳. حیا از خود

حیا از خود، پاسداشت حرمت خود و رعایت ادب و وقار و حفظ کرامت انسانی است. امام علی (ع) می فرماید: «أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ، (غررالحکم، ص ۲۵۷)؛ بهترین حیا شرم تو از خویشتن است».

۴-۴. حیا از پیامبر (ص) و امام (ع)

از نظر قرآن و حدیث، خداوند اعمال امت را بر پیامبر (ص) و امامان (علیهم السلام) عرضه می دارد. قرآن مجید می فرماید: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه، ۱۰۵)؛

۱. قال رسول الله (ص): «استحيوا من الله حقَّ الحياء من استحيى من الله حقَّ الحياء فليحفظ الرأس وما وعى و ليحفظ البطن و ما حوى و ليذكر الموت و البلاء و من أراد الآخرة ترك زينه الحياه الدنياه فمن فعل ذلك فقد استحيا من الله حقَّ الحياء»، (نهج الفصاحة، ص ۲۰۸).

و بگو که هر عملی کنید خدا آن عمل را می بیند و هم رسول و مؤمنان بر آن آگاه می شوند».

در تفسیر این آیه شریفه، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «تمام اعمال مردم (چه نیک و چه بد هر روز صبح به پیامبر (ص) عرضه می شود، مراقب باشید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۸/۱۲۵).

شخصی به امام رضا (ع) عرض کرد: برای من و خانواده ام دعا کن!

حضرت فرمود: «مگر من دعا نمی کنم؟ به خدا سوگند! اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می شود» سپس حضرت به آیه فوق استناد کرد (همان، ص ۱۲۶).

۴-۵. حیا از فرشتگان

قرآن مجید از ثبت اعمال توسط فرشتگان خبر داده و می فرماید:

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق: ۱۸)؛

سخنی بر زبان نیاورد جز آن که همان دم فرشته ای مراقب و آماده است».

در روایت است که پیامبر اکرم (ص) به ابوذر سفارش کرد: «ای ابوذر! از خدا شرم داشته باش! به خدا سوگند! من هنگامی که برای قضای حاجت می روم، از شرم دو فرشته همراهم چهره خود را با جامه ام می پوشانم» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳، ۱۳۵۸).

همچنین حیا به بر اساس تعلق گرفتن به زن یا مرد به دو قسم تقسیم شده است: الف) حیای نفسانی؛ ب) حیای ایمانی؛ حیای نفسانی با مباحث عفت ارتباط تنگاتنگی دارد. زمانی که حیای نفسانی کم رنگ می شود سلامت و عفت عمومی جامعه به خطر می افتد. این حیا به جنسیت وابسته است و زمانی که کم رنگ می شود، زنان را بیش از مردان درگیر مشکل ها کرده و خودآرایی و تبرج و جلوه گری زنان به جامعه کشیده می شود. این خصوصیت طی مراحل، به مرور زمان در زن کاهش می یابد؛ اما به طور کامل از بین نمی رود. در روایات یکی از مراحل ازدواج عنوان شده است، (پسندیده، ۱۳۸۳، ص ۱۰۴).

حفظ حیا در چنین شرایطی بی معنی است؛ اما به طور طبیعی بعد از ازدواج، عوامل دیگری در حفظ زن از آسیب های ناشی از کاهش حیا مؤثرند. علاقه به حفظ کانون خانواده و پیوند و علاقه مادر به فرزندان از عوامل بازدارنده در انحراف زنان پس از ازدواج و فرزنددار شدن محسوب می شوند.

علاوه بر این مادران توانایی های اخلاقی را در خلال مراقبت از یک انسان، از دوره بارداری تا دوره های بالاتر، به دست می آورند. یکی از این توانایی ها حلم و بردباری است. (علاسوند، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۵) و صبر و بردباری در بسیاری از شرایط از عوامل مکمل در خود نگهداری زنان است. (پسندیده، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۲).

بنابراین به نظر می رسد در هر کدام از مراحل کاهش حیا، عواملی جایگزین باعث مصون ماندن زنان از آسیب های ناشی از این کاهش خواهند بود. هر کدام از این عوامل می تواند زنان را در واپایش و مدیریت رفتار خود کمک کند، اما این عوامل به تنهایی بازدارندگی کافی برای زنان ایجاد نمی کند و باید به تأثیر سایر عوامل نیز توجه شود. این حیا ممکن است با عوامل متعددی کاهش یابد؛ تعلیم و تربیت نامناسب، برخی رسانه های تصویری، الگوهای نامناسب خانواده، عدم رعایت حیا در ارتباط اعضای خانواده، ارتباط نادرست خانواده با جامعه، تداخل نقش های جنسیتی، پوشش های نامناسب، تبرج زنان در جامعه، استفاده از روش های نامناسب در تبلیغات، نگاه حرام، گفتار به دور از حیا، موسیقی حرام، تغذیه حرام، فراموشی معاد و حتی اسباب بازی های نامناسب و برخی عوامل دیگر می تواند در کاهش این حیا نقش داشته باشد.

نوع دوم حیا به ایمان و اعتقادات افراد بستگی دارد؛ چنانچه بر اساس روایات ائمه اطهار (ع) «بی حیا، ایمان ندارد»، (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷ش، ۳/۱۳۵۴).

حیای ایمانی مفهومی بالاتر از حیای نفسانی است. هر چه ایمان فرد قوی تر شود، این حیا نیز در او بیشتر می شود. این حیا را به طور خلاصه می توان این گونه تعریف کرد: حیا عبارت است از درک و احساس حضور ناظر یا ناظرانی که در مرتبه ای بالاتر از انسان قرار دارند و فرد برای آنها کرامت و احترام قائل است.

چنین درکی اگر با انسان همراه شود، در سخت ترین شرایط انسان را از اشتباه حفظ خواهد کرد. این حیا گرچه می تواند باعث شود فرد عفت را رعایت کند، اما لازمه عفت تنها این ایمان و اعتقاد نیست. اما کسی که این نوع حیا در قلب و دلش وجود داشته باشد، مسلماً عفت را نیز رعایت کرده و از گناه خودداری می کند. تأکید روایات بر ارزش حیا به عنوان یکی از خصوصیات اصلی مؤمنان بیان گر اهمیت این موضوع است. حیای ایمانی همان حس حضور است که شیعه و فلسفه شیعی را از سایر فرق اسلامی متمایز می کند. درک حضور و نظارت در شیعه بسیار گسترده تر و عمیق تر از سایر فرق اسلامی مطرح می شود.

توجه به نظارت پیامبر (ص)، ائمه (ع)، فرشتگان، شهدا، و بسیاری از ناظران دیگر از تفاوت های اساسی شیعه با سایر فرق اسلامی است. اعتقاد به حضور عنصری امام زمان (ع) و نظارت و آگاهی او از رفتار انسان باعث تقویت این نوع حیا شده و هر چه این باور و اعتقاد در فرد بیشتر شود، به همان اندازه در او حالت بازدارندگی ایجاد می کند.

علاوه بر این زیارات و ادعیه دارای مضامین بلند عرفانی است که اگر به مفهوم این عبادات بیشتر توجه شود، می تواند باعث تقویت حیای ایمانی و حس حضور در محضر پروردگار متعال و سایر ناظران شود. با کم شدن این نوع حیا، علاوه بر این که عفت عمومی جامعه به خطر می افتد، سایر گناهان نیز در جامعه شایع می شود. تنها درک حضور نیرویی ورای نیروهای طبیعی است که می تواند تک تک افراد جامعه را نظارت و پایش کند. این نوع حیا را می توان روح ایمان و محتوای دین

دانست. از همین رو، در جوامع اسلامی با وجود مسلمان بودن و عمل به بسیاری از تعالیم دینی در برخی مواقع، حقیقت ایمان که همان احساس نظارت و درک حضور پروردگار در تمام شرایط زندگی است، مغفول مانده است.

۵. رابطه عفت با حیا

تفاوت عفت با حیا این است که عفت در قلمرو شهوت است. البته شهوت به معنای عامی که در روایات وجود دارد و به هرخواست انسان اطلاق می شود. یکی از انواع آن غریزه جنسی و دیگری شهوت خوردن است (پسندیده، ۱۳۸۳ش، ص ۳۷). این واژه، در روایات اسلامی، بیشتر به معنی خویشتن داری نسبت به شکم و شهوت و بازداشتن این دو از فزون خواهی حرام به کار می رود. شیخ عباس قمی در سفینه البحار آورده است:

«و يطلق فی الأخبار غالباً علی عفة الفرج و البطن و كفها عن مشتهياتهما المحرمة، (قمی؛ ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۲۸)؛

در روایات، عفاف، بیشتر به معنی خویشتن داری نسبت به شکم و شهوت به کار می رود، و بازداشتن این دو از فزون خواهی حرام.

حضرت علی علیه السلام در باره حقیقت عفت می فرماید: «الْعِفَافُ زَهَادَةٌ» (محمّدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۰۶)؛

عفت و پاکدامنی زهد است.

عفت مقاومت در برابر شهوت هاست و در روایت دیگری می فرماید:

عفاف بی رغبتی نسبت به خواسته های نفسانی است. عقیف به کسی گفته می شود که در برابر خواسته های نفسانی از جمله کشش های جنسی مقاومت نموده خود را حفظ کند (خوانساری، همان، ص ۲۵۱).

شهید مطهری در تعریف عفاف می فرماید: عفت حالتی نفسانی است به معنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت حق و ایمان و تحت تاثیر قوه شهوانی نبودن (مطهری، ۱۳۵۳ش، ص ۱۸).

هرچند مفهوم عفت و حیا متفاوت از یکدیگر است، اما در مواردی حیا به جای عفت و عفت به جای حیا به کار برده می شود، می توان گفت میان این دو فضیلت اخلاقی، رابطه طرفینی وجود دارد که ضعف و شدت هرکدام، بر دیگری تأثیر می گذارد. به همین دلیل، در روایات گاهی حیا را سبب عفت و گاهی حیا را میوه و ثمره عفت معرفی نموده اند، (وفایی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸). برخی حیا را اعم از عفت دانسته اند بدین معنا که حیا همواره مطلوب نیست و شامل حیای مثبت و منفی می شود، ولی عفت به عنوان ویژگی برتر انسانی و اخلاقی شامل همه اقسام حیای مثبت می شود و حیای منفی از آن استثناء شده است (پاک نیا، ۱۳۹۰ش، ص ۲۶-۲۷).

شایان توجه است که در کتب اخلاقی عفت حد وسط میان شهوت رانی و هواپرستی با خمودی، بی حرکتی و مرده دلی است و همان گونه که هر یک از اوصاف ناپسند غیرانسانی دارای آثار شوم و ناگواری هستند، از فضایل اخلاقی نیز آثار نیک و حسنات و برکاتی سرچشمه می گیرد که نمایانگر روح ملکوتی صاحب آن ها است. برخی از آثار عفت و پاکدامنی عبارت است از وقار، سخاوت، صبر، حیا، آرامش، سازش، رهیافتگی، و قناعت نرمخویی، نظم که در این بین حیا اولین قوه مندرج در عفت می باشد، (بانوامین، ۱۳۶۱ش، ص ۴۰).

۶. آثار و فواید حیا

حیا در روایات اسلامی، کلید بسیاری از خوبی ها معرفی شده است و آثار و فواید فراوانی دارد. شناخت فواید حیا، اهمیت آن را بیشتر نمایان می سازد. به همین دلیل، در این جا به مهم ترین آثار حیا اشاره می کنیم:

۱-۶. پیشگیری از گناه اثر حیا

یکی از عوامل و پایش غریزه جنسی، حیاست. حیا نیروی بازدارنده از زشتی ها و گناهانی است که با آبرو و حیثیت انسان مرتبط است.

امام علی (ع) می فرماید: «مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ، لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳)؛

کسی که شرم، لباس خود را بر او بپوشاند، مردم عیب او را نخواهند.

۲-۶. کرامت نفس اثر حیا

با شرم و حیا و ترک گناه، انسان به کرامت حقیقی خود دست می یابد. امام علی (ع) می فرماید:

«از سخن هیچ کس راضی نشو، مگر این که از کارش راضی شوی و از کار کسی راضی مشو، مگر این که از عقلش خشنود باشی و از عقل او راضی مشو، مگر این که از حیای او راضی باشی، زیرا در طبیعت انسان، کرامت و پستی قرار داده شده است. اگر حیا نزد انسان قوی باشد، کرامت و بزرگ منشی نزدش قوی خواهد بود و اگر حیا نزد او ضعیف باشد، ذلت و پستی اش زیاد خواهد بود، (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ۲/۳۱۰).

۳-۶. عفت و پاکدامنی اثر حیا

ایمان رابطه تنگاتنگی با عفت دارد، چون عفت، پرهیز از گرایش های حرام، به ویژه در زمینه های جنسی و مالی است. استمرار حیا، آدمی را به عفت و پاکدامنی سوق می دهد. از این رو در ادبیات مذهبی، واژه عفت و حیا در کنار هم به کار رفته است.

امام علی (ع) می فرماید: «عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳/۱۳۵۵)؛

(اندازه) پاکدامنی به اندازه شرم و حیا بستگی دارد.

در برخی از روایات، عفت ورزی پس از با حیا بودن مطرح شده است و این هم نشان دهنده تقدم رتبی حیا بر عفت و هم نشان دهنده تقدم عملی حیا بر عفت است؛ یعنی کسی که به حیا آراسته شود به عفت هم آراسته خواهد شد.

۴-۶. انجام خوبی ها اثر حیا

بسیاری از خوبی ها از آثار حیاست. امام صادق (ع) می فرماید: «اگر تأثیر شرم و حیا نبود، احترام مهمان و وفای به عهد مراعات نمی شد، اگر حیا نبود، در قضای حوایج و جلب نیکی ها و اجتناب از بدیها اقدامی صورت نمی گرفت. بسیاری از فرایض، در پرتو حیا جامه عمل می پوشد، زیرا بعضی از مردم اگر حیا نبود و از ملامت دیگران نمی ترسیدند، مراعات حق پدر و مادر و ارحام خود را نمی کردند. و اگر حیا نبود، امانت های مردم را رد نمی نمودند و از هیچ عمل منافعی با عفت، چشم پوشی نمی کردند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق ۳/۸۱)

۵-۶. محبت خداوند اثر حیا

پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «إن الله يحب الحي المتعفف، و يبغض البذي السائل الملحف» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳/۱۳۵۲): خداوند، شرم پاکدامن را دوست دارد و از بی شرمی گدای سمج نفرت دارد.

۶-۶. پاک شدن گناهان اثر حیا

امام سجاد (ع): چهار چیز را سبب پاک شدن گناهان می داند: «کار کردن به نفع مردم راستگویی، شرم ساری نزد خدا و مردم، و خوش رفتاری با خانواده.» (صدوق، ۱۴۰۳ ق: ۱/۲۲۲)

۷-۶. موفقیت اثر حیا

یکی از آثار گرانسنگ حیا، کسب پیروزی و کام یابی در زندگی است. رسول خدا (ص)، نرمش، مهربانی، در نظر داشتن خدا، سلامت، دوری از بدی، خوش رویی، گذشت، پیروزی، و خوش نامی در میان مردم را از فواید حیا ذکر کرده اند. (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۰)

۷. رابطه حیا و کمرویی

واژه عربی «حیاء» در زبان فارسی با کلماتی همچون شرم و خجالت آمده است. واژه هایی مانند حیاء، شرم و کمرویی در بسیاری از موارد در میان مردم به صورت معنای واحدی مورد استفاده قرار می گیرد در حالی که حیاء با سایر واژه ها تفاوت دارد. حیاء از آن واژه هایی است که اصلاً نمی توان آن را به فارسی ترجمه کرد؛ حیا با کمرویی یک فرق اساسی دارد. کمرویی امری است اضطراری؛ یعنی فردی که خجالت میکشد، در حقیقت اراده ی اینکه کاری بکند، از او سلب شده است. به عنوان مثال فردی که از صحبت کردن در مقابل چند نفر خجالت کشد، قدرت صحبت کردن ندارد و این نه تنها ارزش نیست، بلکه ضد ارزش است و عامل ناتوانی فرد به حساب می آید اما حیا این گونه نیست. فرد می تواند صحبت کند، روحیه و قوت حرف

زدن را دارد، اما شرم می کند که در این جمع به خصوص از این نوع الفاظ استفاده کند و این شرم را به صورت ارادی و با کمال اختیار به خود تحمیل می کند.

خجالت حالتی است که به خاطر اندوهی که به قلب می رسد، در چهره نمایان می شود؛ به دلیل آن که استدلالی از بین برود یا دچار شک و شبهه شود، یا آبروی او برود و در این حالت هیبت فرد دگرگون می شود اما حیا یک نوع خودداری و مانع شدن است که ریشه در اراده ی انسان دارد و به روح او بر می گردد. حیا مربوط به روح و ایمان است و خجالت مربوط به بدن و نفس. مسائلی که در نفس و بدن پیش می آید، به اختیار ما نیست بلکه به طبیعت آنهاست ولی روح و ایمان متعلق به اختیار هستند. این است که حیا را به عنوان یک صفت ارزشی مطرح کرده اند. (بانکی پور، ۱۳۸۳، ص ۱۳)

بنا به تعریف دهخدا، شرم، حیرت و وحشتی است که در آدمی پیدا شود از آگاه شدن دیگری بر عیب یا نقص او و این حالت مربوط به بعد از عمل می باشد، در حالی که حیا قبل از عمل خود را نشان می دهد. (همان، ص ۸).

برخی معتقدند: تفاوت حیا و خجالت این است که معمولاً شخص خجالت زده از عملی که قبلاً انجام داده ناراحت شده و تغییراتی در چهره اش پدیدار می شود ولی شخص با حیا به وسیله همین ویژگی از عمل انجام نشده، خودداری می کند و تغییر هیئت و حالت او نسبت به عمل پیش روست. در واقع حیا موجب پیشگیری از عمل زشت می شود، ولی خجالت حالتی است که پس از انجام عمل به وجود می آید و به خاطر توسعه کلام گاهی به جای خجالت، واژه حیا به کار برده می شود (طیبی، ۱۳۸۶، ص ۲۵ و ۲۶)، این مطلب را روایات حیا تایید نمی کند، بلکه در روایات، واژه حیا در هر دو قسم حیا قبل و بعد از عمل به کار رفته است. از این رو، برخی از این منظر حیا را به دو قسم حیای قبل از عمل و حیای بعد از عمل تقسیم می کنند. (پسندیده، ۱۳۸۳، ص ۸۷).

در روایات از خجالت به حیای منفی یا حیای حمق تعبیر شده است. بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده دانسته می شود که حیا، امری ممدوح و از فضایل ارزشمند اخلاقی است که در کمال اختیار و اراده صورت می گیرد ولی خجالت امری مذموم و ضد ارزش محسوب می شود که به صورت غیر ارادی انجام می گیرد.

۸. دیدگاه زیست شناسی و روان شناسی درباره حیای زن

زیست شناسان و روان شناسان هم به فطری بودن حیا در زن (و بلکه در جنس ماده) اذعان دارند. دکتر فخری فیزیولوژیست مصری، در این باره می گوید: «اصل و مبدأ احساس حیاء همان احساس حیوانی جنس ماده در مورد حیا است و به همین جهت می بینیم نوعاً احساس حیا در زنان از مردان قوی تر است، (آشنایی، ۱۳۷۳، ص ۲۶).

مودودی نیز پس از شرح مفصلی در باره این که تجاذب جنسی در انسان دائمی است، می نویسد: «در طبع زنان در مقابل شهوت و جاذبیت جنسی، نیاز احتشام و امتناع نیز به ودیعت نهاده شده است، که در هر زنی کم و بیش وجود دارد بدون شک،

این غریزه امتناع و فرار در جنس ماده حیوانات دیگر نیز ظهور دارد، ولی در جنس ماده ی انسان بیشتر و شدیدتر است و این شدت به وسیله وضع غریزه ی حشمت و حیا در روان او، افزون گشته است» (المودودی، بی تا، ص ۱۴۰)

برخی از روان شناسان معتقدند: حیا با آفرینش زن به هم آمیخته است و تطورات جسمی دوران بلوغ، که معمولاً با بروز حالت روحی و روانی گوناگونی همراه است، عامل درونی حیا را به نمایش می گذارد. کتاب طبایع زنان درباره وضعیت روحی و روانی پسران و دختران در دوران انتقال از کودکی به نوجوانی (دوران بلوغ) می نویسد: «فرق بین این دو جنس خیلی زیاد است؛ مثلاً، دختر در این سن متانت خویش را دارد و در نهایت، رشد و وقار زندگی می نماید، در حالی که پسر سال های دراز دیگری لازم دارد تا عاقل گردد:» (آشنایی ۱۳۷۳، ص ۲۶) سپس در مورد آثار بلوغ در دختران می گوید: «خجالت در او (دختر) زیاد و تأملش در حرکات و اطوار خویش فوق العاده گردیده و میلش به انفراد و تنهایی زیاد خواهد شد»، (همان).

بنابراین، وقتی حیا در زن فطری باشد، حجاب و پوشش هم، که از آثار و نتایج آن است، فطری خواهد بود. منتسکیو (C.L.D.S.Montesquieu) می گوید: «تمام ملل جهان در این عقیده مشترکند که زن ها باید حجب و حیا داشته باشند تا بتوانند خودداری کنند. علتش این است که قوانین طبیعت این طور حکم کرده است و لازم دانسته زن ها محجوب باشند و بر شهوات غلبه نمایند. طبیعت مرد را طوری آفریده که تهورش زیادتر باشد، ولی زن طوری آفریده شده که خودداری و تحملش زیادتر باشد. بنابراین، هرگز نباید تصور کرد افسار گسیختگی زن ها بر طبق قوانین طبیعی است، بلکه افسار گسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت می باشد و بر عکس، حجب و حیا و خودداری مطابق قوانین طبیعت است؛ زیرا طبیعت ما را طوری آفریده که به نقص خود پی ببریم و به همین جهت است که دارای حجب و حیا هستیم؛ زیرا حجب و حیا همانا خجالتی است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد.» (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۴۴۲)

۹. حیا و سلامت روانی

شکی نیست که وجود حیا در زن تاثیرات بسیار مثبتی بر روح و روان وی دارد. عفاف و پوشیدگی همچون سد و حفاظی است که زن در سایه آن از هر ذلت و تحقیری در امان می ماند. دین اسلام با واجب کردن حجاب، نمی خواهد زن بازیچه دست شهوت پرستان باشد و ارزش او به میزانی تنزل کند که تنها وسیله ای برای اطفای شهوات به حساب آید. اسلام خوشی های مشروع را برای زن می پسندد و البته تأمین آن را در سایه حیا و عفت قرار می دهد، عفاف، که ثمره حجاب و پوشش است، عامل آرامش و سکون انسان و دور ماندن او از عوامل اضطراب و در نهایت، موجب رضایت وجدان است. چه بسیارند عوامل ناامنی فکری و ذهنی که عفاف مانع بروز آنهاست. عفاف موجب احساس امنیت و شرف آدمی است و باعث می شود که آدمی بتواند در طول حیاتش درست فکر کند و نیکو تصمیم بگیرد.

زن به دلیل این که عواطف و احساسات قوی تری نسبت به مرد دارد، از نظر روانی نفوذپذیرتر از مرد است؛ یعنی پیش از مرد از عوامل بیرونی متأثر می شود. این تأثر و نفوذپذیری وقتی از یک منبع، یعنی از سوی شوهر باشد، باعث می شود وحدت و یگانگی روانی زن حفظ شود، ولی وقتی زن بدون حجاب در اجتماع مردان نامحرم حاضر می شود، به آسانی تحت تأثیر روانی و عاطفی آنان قرار میگیرد و وحدت روانی او از بین می رود و با از بین رفتن وحدت روانی، دچار اضطراب و آشفتگی می شود. (جلالی، ۱۳۸۲، ص ۱۵)

در منابع اسلامی، درباره برخی از آثار روانی حجاب و بی حجابی مطالب زیادی وجود دارند؛ مثلاً، در آیه ۶۰ سوره «نور» در باره فلسفه حجاب می فرماید:

«وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» (سوره نور، آیه ۶۰)؛

و اگر «زنان» خود را بپوشانند برای آنها (خیر) بهتر است.

کلمه «خیر»، که به معنای سود و نفع است، به دلیل اطلاقش، هم شامل نفع مادی می شود و هم نفع معنوی، در آیه ۵۳ سوره احزاب، سود و نفع حجاب مشخص تر بیان شده است: ذلکم أظہر لقلوبکم و قلوبہن) این کار حفظ حریم بین زن و مرد برای پاکی دل های شما و آنها بهتر است.

بنابراین، می توان گفت: طبق این دو آیه، اثر مهم حجاب برای زن، طهارت و پاکی قلبی است که مقدمه ای برای رسیدن به سلامت قلبی (قلب سلیم) است و در روان شناسی، از آن به: «سلامت روانی» تعبیر می شود.

همچنین در آیه ۳۰ سوره «نور» درباره تأثیر حفظ عفت مرد به واسطه نگاه آلوده نکردن به زن می فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» (سوره نور، آیه ۳۰)؛

ای پیامبر، به مردان مؤمن بگو چشمان خود را از شرمگاه های دیگران فرو بندند و شرمگاه های خود را نیز از دید دیگران بپوشانند، که اگر فرمانشان دهی چنین کنند. این شیوه برای آنان پاکیزه تر و بالنده تر است.

در روایات نیز به تأثیر روانی حجاب بر زن اشاره شده است. امام علی (ع) در وصیت خود به امام حسن (ع) می فرماید:

«(زنان را) در پرده حجاب نگاه دار تا نامحرمان را ننگرند؛ زیرا سخت گیری در پوشش، عامل سلامت استواری آنان است»،

(سید رضی، نامه ۳۱)

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری می فرماید:

«پوشش و حجاب برای حال زن بهتر است و سبب دوام زیبایی او می شود» (نوری، ج ۱۴، ص ۲۵۵).

منظور از حال زن در این حدیث، وضعیت روانی اوست که رعایت حجاب سبب تعادل بهتر آن می شود.

و نیز پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «بهترین زنان شما زنان پاکدامن و عفیف هستند».

این روایت نیز همان چیزی را می گوید که در آیه ۶۰ سوره «نور» گذشت.

بنابراین، ریشه بسیاری از مشکلات و نابسامانی های افراد بشر فقدان و یا ضعف حیا و عفت است، زیرا این فضیلت ارزنده در به وجود آوردن زندگی سالم و شاداب و به دور از تنش های اخلاقی و اجتماعی تأثیرگذار است. هر کجا حضور حیا و عفت کم رنگ شده انسان دچار خسران گردیده، نه تنها از پیشرفت واقعی عقب مانده بلکه غمی سنگین و ندامتی همیشگی وجودش را احاطه کرده است. با یادآوری، شناخت و عمل به این فضیلت فراموش شده، گرفتاری های بشر امروزی حل می گردد و قفل های بسته گشوده می شود و به دام افتادگان هوا و هوس در سایه عفت و حیا طعم شیرین آزادی و بندگی پروردگار را خواهند چشید.

نتیجه گیری

موضوع پژوهش حاضر «تأثیر عفت و حیا بر رفتار و شخصیت اجتماعی» می باشد. حیا، نیرویی است مهارکننده و نظم دهنده که رفتارهای روانی و فیزیکی انسان را بر اساس شرع و عرف تنظیم می کند. از این رو باید راهکارهایی برای حفظ حیا در جامعه و گسترش فرهنگ حیا اندیشیده شود.

برتری این عامل بر دیگر عوامل بدین جهت است که حیا، نه مبتنی بر ترس است و نه مبتنی بر طمع؛ بلکه مبتنی بر احترام به خود با کرامت انسانی است. در روایات اسلامی حیا کلید بسیاری از خوبی ها معرفی شده است.

آثار حیا عبارتند از: پیشگیری از گناه، کرامت نفس، عفت و پاکدامنی، انجام خوبی ها، پاک شدن گناهان، موفقیت و... حیا با کمرویی و خجالت معنایی متفاوت دارد. و حیا مربوط به قبل از انجام عمل است که نیرویی کنترل کننده فرد می باشد در صورتی که کمرویی و خجالت بعد از انجام عمل می باشد.

حیا در زن یک غریزه فطری است که باعث بوجود آمدن عفاف و حجاب می شود و اثر مهم حیا و عفاف برای زن طهارت و پاکی قلب است که مقدمه ای برای سلامت روانی او می باشد. سست شدن حریم حیا و عفاف بین زن و مرد سبب هیجانات و تقاضاهای فزاینده جنسی می شود و به دنبال آن امنیت از افراد جامعه سلب می گردد. بنابراین یکی از راه های حفظ امنیت و استواری اجتماع و شخصیت انسان ها حفظ و تقویت فضیلت حیا می باشد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تنظیم: علی شیری، انتشارات دارالحياء التراث العربی، (بی تا).

اصفهانی، بانو امین، نصرت، اخلاق و راه سعادت، تهران؛ نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.

المودودی، ابوالاعلی، الحجاب، بیروت، موسسه الرساله.

انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ دوم، انتشارات سخن، ۱۳۸۲.

بانکی پور فرد، امیرحسین، حیا، اصفهان: حدیث راه عشق، پنجم، ۱۳۸۳.

پاک نیا، عبدالکریم، عفاف سرچشمه زیبایی، نورالزهراء، ۱۳۹۰.

پسندیده، عباس، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۳.

جلالی، زینب، جزوه ی حجاب از دیدگاه روان شناسی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.

حرانی، حسن ابن شعبه، تحف العقول، مترجم: صادق حسن زاده، قم: ال علی(ع)، ۱۳۸۲.

خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲.

سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمدتقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، خصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۲ق.

طرفی اردکانی، حمیده، مفهوم شناسی عفاف، فرهنگ پویا، ۱۳۸۹.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، (بی جا) مکتب الثقافه الاسلامیه، دوم، ۱۴۰۸ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، (بی تا).

طوسی، نصیر الدین، اخلاق ناصری، شیراز: انتشارات علمیه اسلامی، (بی تا).

طیبی، ناهید، عطر عفاف، قم: جامعه الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۶.

علاوند، فریبا، زن در اسلام، تهران: نشر هاجر طوسی، ۱۳۹۰.

علم الهدی، عبدالرسول، ارتباط عقیقانه در تلویزیون و سینما، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱.

علوی، سیده مرضیه، جلوه های حیا در روابط خانوادگی، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۶.

قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.

- قمی، عباس، سفینه البحار، جلد ششم، قم: اسوه، چهارم، ۱۴۲۷ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محمدی آشنایی، علی، حجاب در ادیان الهی، اشراق، ۱۳۷۳.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، ۱۳۷۷.
- مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران: نشریه انجمن اسلامی، ۱۳۵۳.
- مطهری، مرتضی، نظام حقوقی زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۹.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- منتسکیر، روح القوانين، ترجمه: علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- نراقی، ملا محمد مهدی، جامع السعادات، قم: دارالتفسیر، چ اول، ۱۴۱۷.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، موسسه آل البيت لإحياء التراث.
- وفایی، اعظم، صدف عفاف، کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۰.